



تابش درخشان علم نوین در خدمت تئوری فرگشت داروین





تابش درخشان علم نوین در خدمت

تئوری فرگشت داروین

نویسنده: پال روزنبرگ / انتشار و ترجمه: گروه

شورش / تاریخ بهمن ماه ۱۳۹۳

WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM

[EMAIL: SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM](mailto:SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM)

با تابش درخشان علم نوین، تک ریسمانی که خداوند بر آن آویزان است، معتقدین به خلقت و مسیحیان راست‌گرا دچار وحشت شده‌اند.

یک پرفسور جوان دانشگاه ام.آی.تی. در حال اتمام کار داروین است، و تهدید کرده که می‌خواهد هر آنچه را که نزد خرفتان گرامی و عزیز است، را خنثی‌سازی نماید. همچنین این نوشته علمی منتشر شده به تاریخ ۳ ژانویه ۲۰۱۵، کاری از پال روزنبرگ نویسنده و فعال مستقر در کالیفرنیا، سردبیر ارشد رندوم لنتز نیوز و مقاله‌نویس الجزیره انگلیسی می‌باشد.

دوام نفرت هیستریک راست مسیحی از داروین شگفت‌انگیز است، اما روزی فرامی‌رسد که توسط نفرت از کسی که احتمالاً هرگز درباره‌اش نشنیده باشید مورد چالش قرار گیرد. داروین به خاطر آنکه فرگشت(تکامل) زندگی را در مسیری که به دخالت از سوی خدا نیاز ندارد توضیح داد، نفرت آنان(مسیحیان راست‌گرا.م) را برانگیخت. البته داروین خدا را رد نکرد، هرچند به نظر می‌رسد بسیاری از معتقدین به خلقت یا کریئیشن‌ها(معتقدین به آفرینش توسط یک قدرت ماورالطبیعه - Creationists) قادر به درک این نکته نیستند. اما او(داروین.م) نیاز به خدا برای تکامل زندگی بر روی کره خاکی را لازم نمی‌دانست، و همین کافی بود که برخی را از خود عصبانی کند.

همچنین داروین چیزی در مورد اینکه چگونه زندگی ابتدایه ساکن آغاز شد نگفته است - هرچند به این ترتیب در را برای ایفای نقش بزرگ خدا و کسانی که به آن معتقدند را باز گذارده است. اما قائل شدن به چنین نقشی در حال تغییر و دگرگونی است، و همه چیز برای معتقدین به خلقت به خاطر آقای جریمی انگلند پروفسور جوان دانشگاه ام.آی.تی.^۱ که تئوری نوینی را بر اساس ترمودینامیک ارائه داده، به طور فزاینده‌ای بدتر شده است. او نشان می‌دهد که ظهور زندگی اتفاقی نبوده، اما ضروری و لازم بوده است؛ که "ماده تحت شرایط خاصی، به طور اجتناب‌ناپذیری ویژگی‌های فیزیکی کلیدی مرتبط با زندگی را به دست می‌آورد(یا ذخیره می‌کند)". از قول او در یک مقاله که قبلاً در [مجله کوانتوم](#) در سال ۲۰۱۴ و اخیراً

¹ MIT

هم توسط مجله‌ی *ساینتیفیک امریکن* و نیز *بیزینس اینسایدر* منتشر گشته، نقل شده است که "خود زندگی (حیات) از درون سیستم‌های ساده‌تر غیرزنده رشد و تکامل پیدا نموده است."

مفهوم پروسه‌ی تکامل (فرگشت) که گسترده‌تر از خود حیات (زندگی) است، چیز جدیدی نیست. در واقع، شواهدی توسط *اریک هولاک* در کتاب "[خلق و خوی لیبرال در سیاست یونان](#)" وجود دارد که قبلاً توسط فلاسفه‌ی علوم طبیعی پیشاسقراطی نیز برای اولین بار در ارتباط با خیلی چیزهای دیگر از جمله مفهوم اتم با ما در میان گذاشته شده است. اما برخلاف آن‌ها یا دیگر پیشگامان اندیشمند، *جرمی انگلند* یک مکانیسم تکاملی خاص یکپارچه‌ی (متحد و واحد) که قابل آزمایش است را در ذهن دارد.

کوانتوم چیزی بدین صورت را تجسم می‌بخشد:

از نقطه نظر فیزیک، یک تفاوت اساسی بین موجودات زنده و توده‌ی بی‌جان از اتم‌های کربن وجود دارد: اولی تمایل دارد که خیلی بهتر انرژی را از محیط پیرامونی‌اش جذب و آن را به صورت انرژی گرمایی دفع کند. [جرمی انگلند](#)، استادیار ۳۱ ساله در موسسه تکنولوژی ماساچوست^۲، معتقد است که ظرفیت کارکرد این تئوری را با اتکا به یک فرمول مشتق شده از ریاضی توضیح داده است. فرمولی که بر اساس قوانین فیزیک بنا گشته است، نشان می‌دهد که زمانی که یک گروه از اتم توسط یک منبع خارجی انرژی (مانند خورشید یا مواد شیمیایی سوختی) و همچنین توسط یک حمام حرارتی (مانند اقیانوس و یا اتمسفر - جو) احاطه می‌شود، اغلب به تدریج خود را به طور فزاینده‌تری به منظور دفع (پراکنده نمودن) انرژی، بازسازی می‌نماید. این می‌تواند به معنای آن باشد که تحت شرایط خاصی، ماده به طور توقف‌ناپذیری ویژگی‌های فیزیکی کلیدی مرتبط با حیات (زندگی) را به دست می‌آورد.

این به این معنا است که نباید انتظار داشته باشیم که حیات در جای‌جای (همه‌جا) کائنات (یونیورس) وجود داشته باشد. زیرا عدم وجود اتمسفر مناسب و یا این که بیش از حد به دور از خورشید باعث می‌شود حتی با اتکا به دیدگاه یا دون‌دیدگاه *جرمی انگلند* بسیاری از منظومه‌های شمسی ما همچنان برای زندگی (حیات) نامناسب باشند. اما این به آن معنا است که "**تحت شرایط خاصی**" که در آن وقوع حیات ممکن است - همان‌گونه که در اینجا بر روی زمین واضح است، که حیات نهایتاً اگرچه *اجتناب‌ناپذیر نیست* - اما *احتمال* واقعی آن نیز وجود دارد. در واقع، حیات بر روی زمین به خوبی چند بار به طور مستقل از یکدیگر، و یا همه

² The Massachusetts Institute of Technology

تابش درخشان علم نوین

به یک باره و یا ترکیبی از هر دو می‌تواند تکامل یافته باشد. اولین موجود زنده واقعی (ارگانسیم-اعم از گیاه یا جانور و میکروب) می‌توانسته صدها و شاید هزاران نفر از خواهران و برادرانی که همه از یک پدر و مادر فیزیکی متولد نشده‌اند اما از یک سیستم فیزیکی مشترک زاده شده‌اند، داشته باشد، یک سیستم فیزیکی که به معنای واقعی کلمه باردار (حامله) بوده و دارای امکان تولید زندگی می‌باشد. و تولد مشابه چندگانه‌ی زندگی می‌تواند بارها و بارها در نقاط مختلف زمان اتفاق افتاده باشد.

این همچنین بدان معنی است که سیارات مشابه کره‌ی زمین که به دور خورشیدهای دیگری می‌چرخند از احتمال بسیار بالاتری برای اینکه زندگی در آن‌ها وجود داشته باشد، نیز برخوردار می‌باشند. ما (بشریت ساکن کره زمین) به خاطر اینکه اقیانوس‌های قابل توجه و نیز اتمسفر (که هر دو حمام‌های حرارتی که بالاتر به آن اشاره شده را تشکیل می‌دهند) را دارا می‌باشیم خوش اقبال هستیم، اما تئوری انگلند نشان می‌دهد که زندگی (حیات) می‌تواند تنها با یکی از آن‌ها و حتی نسخه‌های بسیار کوچک‌تر (حیات) با توجه به گذشت زمان به اندازه کافی، شکل گیرد و به وجود آید.

جیوردانو برونو^۳ (ستاره‌شناس، ریاضی‌دان و فیلسوف ایتالیایی-م)، که در قرن هفدهم به خاطر ارتداد زنده زنده سوخته شد، شاید اولین کوپرنیکیسیم^۴ باشد که چنین تئوری‌ای را به شکل منطقی آن گسترش داد و معتقد بود که ستارگان، و خورشیدهای دیگری که در کائنات می‌باشند دنیا‌های (جهان) دیگری به دور آنها می‌چرخند و جمعیتی از موجودات زنده مانند خودمان در آن‌ها به سر می‌برند. هر چند در آن زمان دیدگاه او در اقلیت مفرط قرار داشت اما در حال حاضر به نظر می‌رسد بهتر از همیشه، به لطف تئوری انگلند به جلوی صحنه‌ی علم آمده و تأیید شده است.

اگر تئوری انگلند ثابت شود، به وضوح یک پیشرفت علمی تاریخی خواهد بود. اما این از زاویه یک نت سبک‌تر برای معتقدین به علم کاذب خلقت^۵ که به مدت طولانی و به طور اشتباه آمیز ادعا می‌کردند که علم ترمودینامیک^۶ تئوری فرگشت (تکامل) را رد کرده است، یک گوشمالی مناسب محسوب می‌شود^۷ و نظریه

³ Giordano Bruno

^۴ Copernicanism) طرفدار تئوری نیکولاس کپرنیک. نیکولاس کپرنیک ستاره‌شناس، ریاضیدان و اقتصاددانی لهستانی بود که نظریه‌ی خورشید مرکزی منظومه‌ی شمسی را بسط داد و به صورت علمی درآورد. وی پس از سال‌ها مطالعه و رصد اجرام آسمانی به این نتیجه رسید که برخلاف تصور پیشینیان زمین در مرکز کائنات قرار ندارد، بلکه این خورشید است که در مرکز منظومه شمسی است و سایر سیارات از جمله زمین به دور آن در حال گردش‌اند. نظریه‌ی انقلابی کپرنیک یکی از درخشان‌ترین کشفیات عصر رنسانس است که نه فقط آغازگر ستاره‌شناسی نوین بود، بلکه دیدگاه بشر درباره‌ی جهان هستی را دگرگون کرد-م

⁵ Pseudo-Scientific Creationists

^۶ Thermodynamic) مطالعه‌ی قدرت حرارت؛ علم ترمودینامیک شاخه‌ای از فیزیک است که به مطالعه راندمان-کارآیی- انتقال و تبدیل انرژی می‌پردازد.

علم کاذب کریشنیست‌ها دقیقاً در تقابل با کاری که جرمی/نگلند انجام داده است، قرار دارد، حتی قبل از اینکه خود زندگی (حیات) برای اولین بار به وجود آمده باشد، با یک منطق مبتنی بر فیزیک به یک میزان و اندازه در مورد ماده‌ی زنده و غیرزنده صدق می‌کند.

در این زمینه [قانون دوم ترمودینامیک](#) یکی از مهم‌ترین قوانین آن است. این قانون می‌گوید که: در هر فرآیند بسته (closed process) یک افزایش در کل [آنتروپی](#) (یعنی، اندازه‌گیری بی‌نظمی یا اختلال) وجود دارد. افزایش در بی‌نظمی در تقابل با جهت افزایش به‌خاطر تکامل است، دلیل کریشنیست‌ها، بنابراین با توجه به کلمه مهم (و قاطع) "بسته" البته حامل یک تناقض است! راه‌های معادل مختلفی برای بیان این قانون (دوم ترمودینامیک) وجود دارد، که یکی از آن‌ها این است که انرژی را نمی‌توان از یک بدن سردتر به بدن گرم‌تر بدون اینکه کار اضافی انجام گیرد منتقل نمود. ایزاک آسیموف^۸ نویسنده نامدار داستان‌های علمی و داستان‌های تخیلی در این مورد خطاب به کریشنیست‌ها (او با استفاده از بازی پوکر در باب قانون دوم ترمودینامیک) می‌گوید:

"شما نمی‌توانید برنده شوید. نمی‌توانید به‌تساوی دست‌یابید. شما نمی‌توانید بازی را ترک کنید." اگرچه کریشنیست‌ها مدت طولانی به‌اشتباه معتقد بودند که تئوری فرگشت نقض قانون دوم ترمودینامیک است، اما دانشمندان واقعی چنین اعتقادی ندارند. به‌عنوان مثال، فیزیکدان نامدار استفان جی بروش^۹ که در سال ۲۰۰۰ برای جامعه فیزیکی آمریکا^{۱۰} در مقاله‌ای تحت عنوان "[خلقت در مقابل علوم طبیعی](#)" خاطرنشان کرد: "همان‌طور که لودویگ بولتزمن^{۱۱} بیش از یک قرن پیش ذکر کرد ترمودینامیک نه فقط اجازه می‌دهد که تفسیر صحیحی از تئوری تکامل داروینی شود، بلکه آن را تأیید هم می‌کند."

توضیح ساده این مطلب در [یک سند](#) با عنوان [پرسش و پاسخ متداول ترمودینامیک](#) در بخشی از آن سند که به فصل بایگانی منشأ بحث^{۱۲} (که اولین و مهم‌ترین منبع آنلاین از اطلاعات قابل‌اعتماد در مورد مناقشه و مباحثه بین خلقت و فرگشت هست) اختصاص داده شده است، بخشاً چنین توضیح داده شده:

«در نتیجه کریشنیست‌ها قانون ۲ را به‌غلط تفسیر کرده و می‌گویند که همه چیز همواره در جهت نظم به بی‌نظمی در حال پیشرفت است.»

^۷ برای مثال به [اینجا](#) رجوع کنید

^۸ Isaac Asimov

^۹ Stephen G. Brush

^{۱۰} The American Physical Society

^{۱۱} Ludwig Boltzmann

^{۱۲} Talk Origins Archive

با این حال، آن‌ها از تأیید این واقعیت که زندگی یک سیستم بسته نیست سر باز می‌زنند. خورشید انرژی کافی بیشتری برای پیش راندن (به حرکت درآوردن) همه چیز را فراهم می‌کند. اگر یک نهال گوجه‌فرنگی بالغ بتواند انرژی قابل‌استفاده‌تری از تخمکی (دانه‌ای) که از آن رشد کرده است، داشته باشد، چرا هرکسی باید انتظار داشته باشد که نسل بعدی گوجه‌فرنگی نتواند انرژی قابل‌استفاده‌تری داشته باشد؟

نوشته درست به قلب ماده می‌رود. فرگشت نقض قانون دوم نیست به همان‌گونه که خود زندگی ناقص چنان قانونی نیست. برای آشنایی همه‌جانبه با برخورد غیر فنی و سبک‌بار معتقدین به خلقت و برداشت ناصحیح‌شان و آنچه واقعاً در جریان است می‌توانید به [اینجا](#) رجوع کنید.

جریان رانش انرژی، سوای آنکه منبع‌اش خورشید و یا از منابع دیگر باشد، می‌تواند منجر به آنچه که به [ساختارهای اتلافی](#)^{۱۳} معروف است و توسط فرایند خودسازمان یافته‌ی اتلاف انرژی که از طریق آن‌ها عبور می‌کند، شود. [ایلیا پریگوژین](#)^{۱۴} که متولد روسیه، شهروند بلژیک و یک شیمی‌دان-فیزیکی^{۱۵} بود در ۱۹۷۷ برنده‌ی جایزه نوبل در شیمی به خاطر کارش در زمینه‌ی توسعه‌ی مفهوم *ساختارهای اتلافی* شد. او ثابت نمود که همه‌ی موجودات زنده یک ساختار اتلافی هستند، به همان‌گونه که بسیاری از چیزهای غیرزنده همچون توفان، تندبادهای دریایی و گردبادها به‌عنوان مثال یک ساختار اتلافی می‌باشند. بدون استفاده صریح (شفاف و قاطع) از واژه‌ی "ساختار اتلافی" نوشته فوق در ادامه از آن‌ها استدعای کمک کرد، به این ترتیب:

تکه‌های برف، تپه‌های شنی، گردبادها، چکانده‌های سنگ (استالاکتیتها)، تخت رودخانه مدرج شده (که هر لایه سنگی نشان از عمر رودخانه است) و رعدوبرق فقط چند نمونه از نظامی که از بی‌نظمی (اختلال) در طبیعت نشأت می‌گیرند و هیچ‌کدام برای رسیدن به چنان نظامی نیازی به یک برنامه‌ی هوشمند ندارند. در هر سیستم کوچک *اما با اهمیت* با جریان انرژی که از طریق آن در گردش است، تقریباً قطعی است که نظم ناشی از جایی در سیستم

^{۱۳} ساختار اتلافی با ساختار پراکنده شونده و اضمحلال یابنده به روندی که به آرامی ناپدید و یا به سوی کمتر تبدیل شدن سر می‌گذارد، اطلاق می‌شود؛ مثل تجزیه نور و یا انرژی. ساختار اتلافی یک سیستم تلف شونده است که دینامیکی از الگوی منظم وقوع یابنده‌ی یک عمل را در بردارد که در بعضی جهات در یک حالت پایدار بازتولیدی قرار دارد. این حالت پایدار بازتولیدی ممکن است توسط تکامل طبیعی سیستم، و یا به وسیله قوه‌ی ابتکار بشریت- اختراع- و یا ترکیبی از این دو، قابل حصول باشد- م

^{۱۴} Ilya Romanovich Prigogine

^{۱۵} Physical chemist

را می‌توانید پیدا کنید. اگر قرار بود شکل‌گیری نظم از بی‌نظمی ناقض قانون دوم ترمودینامیک باشد، پس چرا همه جای طبیعت وجود دارد و حاضر است؟

به یک معنای بسیار واقعی، کار پریگوژین پایه‌ای برای آنچه *انگلند* امروز انجام می‌دهد، شده است، به همین دلیل ممکن است اغراق‌آمیز باشد که کریدیت منشأ ابداع این تئوری به *انگلند* داده شود، همان‌گونه که چندین تن از مفسران کوانتوم اشاره کرده‌اند، نظرات *انگلند* چیزی مگر مرتبط با و قائم بر نظریه پیشینیان (به *اینجا*، *اینجا* و همچنین به *اینجا*، در میان دیگر منابع رجوع کنید) نیست. اما به نظر می‌رسد در حال حاضر *انگلند* مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی همراه با یک رویکرد صحیح تئوریک پیچیده‌ی چندلایه‌ی منسجم و منضبط را گردآوری نموده است، که نه تنها وعده‌ی انجام کارهای بیشتری به‌غیر از طرح یک تئوری صرف را داده است، بلکه از راهکار یک کار تحقیقاتی نوینی که معنای دقیقی به چنان نظریه‌ی تئوریکی را بدهد نیز برخوردار است. و چنان راهکار پژوهشی‌ای در حال حاضر شروع به تولید نتایج کرده است (برای اطلاع بیشتر به [صفحه اصلی گروه پژوهشی](#) او مراجعه کنید). توسعه‌ی مفصل این نوع از بدنه نتایج خاص به‌هم‌پیوسته و مرتبط که بیان‌کننده‌ی فرق بین نظریه‌ی منسجم و شفاف *انگلند* با دیگر فرمول‌بندی‌های (فرمولاسیون) که قبلاً به‌وسیله دیگران طرح گشته است ولی تاکنون برنامه‌های پژوهشی‌شان به موفقیت که تئوری را عملاً (در پراتیک) مورد آزمایش قرار داده باشد و نتایج تئوری را در بر گرفته باشد نرسیده است، قابل تشخیص است.

مهم‌تر از همه، سوای آنچه تاکنون در *صفحه اصلی گروه پژوهشی* ذکر شده‌ی در بالا (متعلق به *انگلند*) شرح داده شده، *انگلند* درگیر به هم بافتن و متصل کردن (همچون در هم بافتن تارها و نخ‌ها مثلاً برای ایجاد قالی فرش-م) درک زندگی (حیات) و مراحل مختلف فرآیندهای نزدیک و شبیه زندگی (حیات) و تلفیق (شانه کردن و یا مخلوط و ترکیب کردن - combining) دیدگاه زیست‌شناسی و فیزیک است، به این ترتیب:

موجودات زنده در جمع‌آوری اطلاعات در مورد محیط پیرامون خود (محیط زیست) و در به‌مورد اجرا درآوردن این اطلاعات برای استفاده از طریق تعامل با محیط زیست خود برای زنده ماندن (بقا) و تکثیر خود کامیاب بوده و خوب عمل کرده‌اند. بنابراین، صحبت کردن در مورد زیست‌شناسی به‌ناچار به صحبت کردن در مورد تصمیم، هدف و عملکرد (کار کردن) منجر می‌شود.

درعین حال، همه‌ی موجودات زنده نیز از اتم تشکیل شده‌اند و هر اتم مجرد چه در خود و چه در هم به خودی خود هیچ عملکرد خاصی (وظیفه‌ی خاصی) را به پیش نمی‌برد. در عوض، مولکول‌ها و اتم‌هایی که حیات جاندار از آن ساخته شده‌اند با توجه به آنکه می‌توانند در سراسر فضا و در طول زمان حرکت و جهش کنند، پیوند شیمیایی خورند و با یکدیگر ترکیب و ملحق شوند به خوبی نمایشگر خواص فیزیکی می‌باشند.

درک از زندگی (حیات) در سطح مولکولی در واقع مانند ساختن یک پل میان این دو راه مختلف در نگاه کردن به جهان است.

اگر این کنجکاوی شمارا برمی‌انگیزد در این صورت ممکن است از این ویدیو [یک ساعته‌ی ارائه کار او](#) (با آمیزشی از طبیعت سوئدی) لذت ببرید - به ویژه (اما نه تنها) اگر شما یک شاگرد همیشه درس‌خوان ولی به جایی نرس (NERD) علم باشید.

گذشته از آنکه در پایان و نهایتاً صحت تئوری *انگلند* ثابت شود یا نشود، اما در حال حاضر او کاری زیادی در ساختن پلی بین جهان بینی و همچنین الهام بخشیدن به دیگران برای تلاش‌های مشابه در طی نمودن چنین مسیری، نموده است. علم فقط در مورد دسترسی به اکتشاف‌ها و نوآوری نوین نیست، بلکه دیدن جهان در طرق نوین است - که پس از آن اکتشافات نوین را تقریباً اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و *انگلند* در حال حاضر در آن موفق شده است. همان‌گونه که مقاله کوانتومی توضیح داده:

نتایج تئوری *انگلند* به‌طور کلی معتبر است. و این تفسیر او است - که فرمول او نشان‌دهنده نیروی محرکه‌ای چشمگیر در پشت طبقه‌بندی پدیده‌ها در طبیعت^{۱۶} که شامل زندگی (حیات) است، می‌باشد - که البته هنوز ثابت نشده است. اما در حال حاضر، ایده‌هایی در مورد چگونگی محک زدن (تست کردن و آزمودن) چنان تفسیری در آزمایشگاه وجود دارد.

مارا پرتتیز^{۱۷}، پرفسور فیزیک دانشگاه هاروارد پس از آنکه از کار *انگلند* باخبر شد و در مورد آن سخت مشغول ژرف‌اندیشی و تفکر بوده و می‌گوید: "انگلند برای چیزی کاملاً رادیکال و متفاوت، در تلاش است." *مارا* همچنین می‌گوید: "به‌عنوان یک عدسی

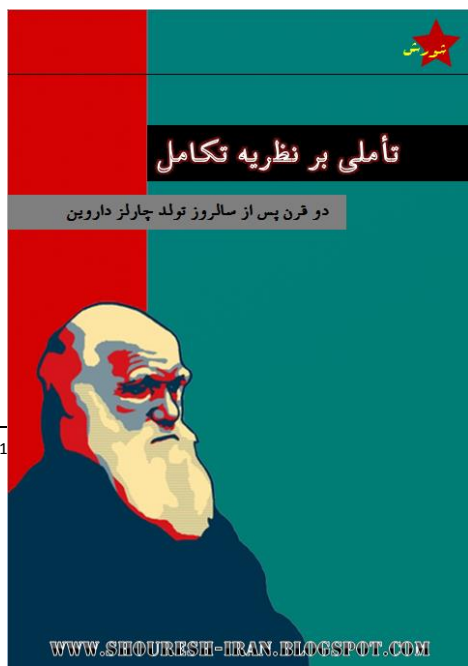
¹⁶ A class of phenomena in nature

¹⁷ Mara Prentiss

سازمانده(تنظیم کننده)، من فکر می کنم او ایده ی شگفت آوری دارد. درست یا غلط، بسیار باارزش است که به تحقیق و بررسی آن همت گمارد."

کریئیشنیست ها اغلب خود را به عنوان بندگان فروتن خدا، و دانشمندان و دانشمندان علوم را به عنوان متکبر نقاشی می کنند، او(انگلند) می داند که آنان(خداباوران) علیه اش قیام می کنند. اما شگفت آور نیست، یک بار دیگر آن ها درک وارونه ای از آن(در برخورد به تئوری انگلند) دارند و گام قهقرایی را برداشته اند. کار *انگلند* یادآوری آن تمایل دانشمندان^{۱۸} به اعتراف در جهل خود ما و تقابل(مقابله) شاخ به شاخ با آن است و به جای سرپوش گذاشتن بر و پریدن از آن، به گشودن قفل در انبار بزرگی از شگفتی هایی که در آن زندگی می کنیم می پردازد و چالش برانگیزترین، رضایت بخش ترین جستجوگری را در مقابل ما قرار می دهد.

[لینک منبع به زبان انگلیسی](#)



یک موخره، یک پیشنهاد مطالعاتی

جزوه ی "تابش درخشان علم نوین"، که در واقع ترجمه ای است از یک گزارش علمی در خصوص کشفیات دانشمند جوانی

به نام جرمی/نگلند تقریباً یک سال پس از انتشار "جزوه‌ی تأملی بر نظریه‌ی تکامل" از سوی گروه شورش تقدیم به جنبش کمونیستی و انقلابی ایران می‌گردد. لازم به تأکید بیش از حد در خصوص اهمیت کشفیات جدید علمی برای جنبشی که سرآغاز خود را در سوسیالیسم علمی جمع‌بندی و سنتز شده به توسط مارکس و انگلس می‌یابد نیست؛ چرا که آثار نظری رهبران این جنبش به عنوان مثال کتاب "سوسیالیسم علمی" نوشته شده به توسط انگلس و کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" به قلم لنین و حتی برخورد علمی مارکس به پدیده‌ی اقتصاد سیاسی و بسیاری از دیگر مسائل خود نشانگر اهمیت تنیده شدن کشفیات علمی با خط سیاسی-ایدئولوژیک کمونیسم است و صدر مائو به درستی در خصوص اهمیت ارتباط علم با جنبش کمونیستی انقلابی چنین بیان می‌دارد:

"مارکسیسم علوم را در بر می‌گیرد ولی جایگزین آن نمی‌شود." (تأکید از گروه شورش)

اما به هر روی طی دهه‌های گذشته و به واقع امر، توجه جنبش کمونیستی بین‌المللی از جمله جنبش کمونیستی ایران به کشفیات جدید علمی، مطالعه‌ی آنها و نیز تولیدات نظری‌ای از این دست که حتی می‌تواند راهگشای مسائل استراتژیک جنبش کمونیستی و انقلابی جهانی باشد از دستور کار خارج شده و به همین جهت نیز هست که بر خلاف سنت پایه‌گذاری شده به توسط رهبران جهانی جنبش کمونیستی، تحت عنوان سوسیالیسم علمی و نه چیز دیگری، نیروهای انقلابی دست کم در مصاف نظری با جناحین سرمایه‌داری امپریالیستی که خصوصاً بعد از فروپاشی شوروی به سمت بنیادگرایی مذهبی در حرکت‌اند دچار یک وضعیت اسف بار شده، به گونه‌ای که در سپهر سیاسی ایران و در جدال با حکومت جمهوری اسلامی، گاهاً به سمت تبلیغات سرمایه‌داری امپریالیستی که بنیادگرایی مسیحی و صهیونیستی (فاشیسم مذهبی) را یدک می‌کشند کشیده شده و از همین روی مبارزات نظری و حتی عملی آنها در تحلیل نهایی به مثابه یک فرد یا سازمان انقلابی نه تنها در مقابل وضعیت موجود طبقاتی و ستم‌بار قرار نگرفته که در ادامه‌ی چنین وضعیت نقش بازی می‌کنند.

به طور قطع مبارزات جنبش کمونیستی به عنوان یگانه پرچم‌دار آلترناتیو انقلابی به‌طور ویژه‌ای گره خورده است با پیشرفت علم، چرا که تنها با سلاح علم است که می‌توان در برابر انواع پروژه‌های مذهبی مورد حمایت حاکمیت جهانی ایستادگی کرد، و این ایستادگی و مقاومت آنگاه تبدیل به نیروی مادی انقلاب می‌گردد که مبارزین این جنبش به صورت قاطع از ایده‌آلیسم (مذهبی یا غیر مذهبی) گسست نموده، تماماً در طرف ماتریالیسم دیالکتیکی ایستاده و زمینه‌ی محو انواع گرایشات فراطبیعی، غیر منطقی، غیر علمی و

گروه شورش

ایده‌آلیستی را فراهم آورند. به یک تعبیر ضرورت گسست از انواع ایده‌آلیسم در پدید آوردن یک قهرمادی انقلابی برای سرنگونی قهرمادی ارتجاعی است.

در خصوص تولیدات نظری علمی گروه شورش به سهم خویش و ظرف فعالیت یک سال گذشته‌اش و به همت رفقای فعال در گروه زمینه‌ی انتشار دو جزوه‌ی علمی را فراهم آورده و امیدوار است که در آینده نیز بتواند در جبهه مبارزات نظری/علمی (در جهت افشای عمیق و علمی نظریه‌پردازان بورژوازی که تا مغز استخوان جامعه‌ی ما را آلوده به تفکرات ارتجاعی و مذهبی نموده‌اند) کوشا باشد.

جزوه‌ای که هم اکنون در خدمت شماست شاید به نوعی بخش دوم فعالیت ما در حوزه‌ی فرگشت (نظریه‌ی تکامل داروین) را شکل دهد که خوانندگان گرامی می‌توانند با [کلیک روی اینجا](#) و یا بر روی عکس بالا، به جزوه‌ی "تأملی بر نظریه تکامل" نیز دسترسی پیدا کنند.

لازم به ذکر است که نوشته‌ی پیشین به مناسبت دویست و پنجمین سالروز تولد چارلز داروین از سوی ما منتشر گردیده و هم اکنون نیز، جزوه‌ی "تابش درخشان علمی نوین" در دویست و ششمین سالروز تولد این محقق و دانشمند بزرگ که کشفیات علمی‌اش سینه‌ی مرتجعین سراسر جهان را پر از نفرت کرده، منتشر می‌شود، باشد که جنبش کمونیستی بار دیگر از زیر خاکستر بحران نظری و عملی سربلند کرده و از نو به سان قرن پیشین طلایه‌دار ترویج نظریات علمی‌ای گردد که سرمایه‌داری امپریالیستی مگر در جهت منافع خویش از آن استفاده نمی‌برد و این نفع نیز نهفته است در استفاده از پیشرفت‌های علمی برای رشد ابزار سرکوب و یا نیز سرعت بخشیدن به امر استثمار توده‌های تحت ستم جهان که در غیر اینصورت، یعنی چنانچه یک پیشرفت علمی مطابق منافع آن عمل ننماید، یا مورد خشم و غضب مرتجعین قرار گرفته و یا با بی‌رغبتی در جهت ترویج آن در بین توده‌های مردم، در گوشه‌ای از انبار کشفیات علمی تا به ابد و بدون استفاده ذخیره می‌گردد، چرا که بر اساس ترم مارکسیستی استفاده و رشد شتابان علم، خود بر علیه منافع حقیر و فاقد طبقه حاکم است که اساساً بی‌ارتباطاند به امر آینده.

گروه شورش



WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM